

# زیجر

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی  
سال هشتم / شماره دوم / پیاپی ۱۵ / پاییز - زمستان ۱۴۰۱

## منافع و مضرات رواج فلسفه<sup>۱</sup>

نادر شکراللهی<sup>۲</sup>

### چکیده

«فلسفه» در بحث رواج فلسفه یا نوعی شیوه اندیشیدن است یا محصولات فلسفی است که در کتب به ودیعت نهاده شده است. بحث از جواز یا عدم جواز رواج فلسفه به هر دو معنا در حوزه فعالیت عقل عملی قرار می‌گیرد. بعضی رواج فلسفه را دارای مفاسدی می‌دانند؛ مثل این که به دین‌داری مردم، نظم اجتماعی و شاید آرامش روانی افراد آسیب می‌رساند. در مقابل، برخی به مزایای آن مانند استقلال انسان در تصمیم‌گیری‌ها، کاهش سوءاستفاده از جهل و ساده‌اندیشی مردم و کمتر شدن هزینه‌های تغییرات اجتماعی و استحکام بیشتر عقاید اشاره می‌کنند. در دوره جدید، با گسترش وسایل ارتباطی و اطلاعاتی، پنهان نگاه داشتن محصولات عقلی ممکن نیست و همه مردم از جمله جوانان در معرض افکار و عقاید متفاوتی قرار دارند. تنها راه مصون ماندن از خطرات یا کاستن آسیب‌ها مجهز شدن به فلسفه به هر دو معناست. اگر دیروز می‌توانستیم بین ترویج یا ممنوعیت فلسفه یکی را انتخاب کنیم، امروز تنها یک راه داریم و آن لزوم رواج فلسفه است. با این همه، می‌دانیم که همه مردم توانایی فلسفه‌ورزی ندارند؛ بنابراین اول باید با آموزش، توانایی تأمل فلسفی را افزایش داد و سپس افراد ضعیف را هم در مقابل سیل اطلاعات درست و نادرست رسانه‌های مختلف به روش‌های دیگر مصون ساخت. اهمیت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که رواج هر رشته علمی، سرمایه‌های مادی و معنوی فراوانی به خود اختصاص می‌دهد؛ پس برای تصمیم‌گیری در مورد ترویج یا ممنوعیت هر رشته‌ای، از جمله فلسفه که مخالفان و موافقانی دارد، تأمل در باب منافع و مضرات آن ضروری است. روش این نوشته استنادی و تحلیلی-عقلی است.

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه‌ورزی، رواج فلسفه، دین‌داری، نظم اجتماعی، روش برهانی، محصولات فلسفی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خوارزمی (shokrollahi@khu.ac.ir)

## ۱. مقدمه

آیا رواج فلسفه در جامعه اسلامی به صورت کلی یا در پیشرفت ایران اسلامی عنصر لازمی است یا یک مانع تلقی می‌شود یا شمشیر دو لبه‌ای است که می‌تواند با توجه به شرایط مفید یا مضر باشد. در دهه‌های گذشته، در برنامه‌ریزی‌های آموزش عالی و در حوزه‌های علمیه و به صورت کلی همه مراکزی که در بخش فرهنگی دستی دارند از جمله نشر کتاب و مجله و ... همیشه چند تلقی در این باب وجود داشته است.

طیف وسیعی از موافقان و مخالفان در مقابل هم صف کشیده‌اند. از مخالفان اصل فلسفه، حتی فلسفه‌ای که به فلسفه اسلامی متصف شده است، تا موافقانی که نه تنها با اصل فلسفه برای خواص و در محافل علمی حوزوی و دانشگاهی مشکلی ندارند، بلکه با رواج آن در بین مردم عادی کوچه بازار موافق‌اند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند و همایش‌هایی با عنوان فلسفه برای نوجوانان یا کودکان برگزار می‌کنند و می‌کوشند فلسفه را وارد فیلم و رمان‌ها کنند و بین مکاتب مختلف فلسفی از غرب و شرق و اسلامی و مسیحی ... تفکیکی قائل نیستند.

در بین موافقان فلسفه کسانی با درآمیختن معرفت فلسفی با معرفت دینی مخالفت می‌ورزند و منطق قرآنی را از منطق فلسفه جدا می‌دانند<sup>۱</sup> و بعضی از موافقان وجود فلسفه در جامعه، گروهی به رواج آن بین عموم مردم نقد دارند و گروهی از رواج آن حتی در مراکز علمی دانشگاهی به صورت گسترده نگران‌اند.<sup>۲</sup> گروهی فلسفه را دارویی می‌دانند که اگر بیماری شک و شبهه و سفسطه میدان‌دار شد، لازم است به میدان آید و به علاج بیماری پردازد<sup>۳</sup> و اگر چنین بیماری‌ای وجود نداشت، باید از فلسفه اجتناب کرد و خود را از عوارض منفی آن مصون داشت.<sup>۴</sup> نیز بین این گروه موافق می‌توان کسانی

۱. در دوره جدید پیروان مکتب تفکیک در این گروه قرار می‌گیرند.

۲. مرحوم آشتیانی در سال ۱۳۶۸ می‌نویسد: «وزارت علوم و دانشگاه‌ها در رشته علوم انسانی خصوصاً فلسفه و عرفان این قسم گشاده‌بازی نکنند. ... معلم بی‌سواد دانشجو را از تحصیل متنفر می‌کند (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۶۵). بر این سخن مرحوم آشتیانی باید افزود که با رویکرد انتخاب رشته که انتخاب‌ها براساس درآمدزا بودن رشته است و در موارد معمول کسانی به سراغ فلسفه می‌آیند که امکان ورود به رشته‌های دیگر را نداشته‌اند و البته استثناها هم کم نیستند و از سوی دیگر فلسفه از پیچیده‌ترین رشته‌های معارف بشری است، امید چندانی نمی‌توان داشت که با رواج بی‌حساب و کتاب فلسفه در دانشگاه‌ها این رشته به سرانجام مناسبی برسد.

۳. علامه طباطبایی در جواب آیت‌الله بروجردی به محدود بودن کلام‌های فلسفه در گذشته اشاره کرده و گسترش آن‌ها در دوره جدید در حوزه‌های علمیه را به دلیل رواج شک و شبهه ضروری دانسته است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۹ق: ۱۰۳-۱۰۶)؛ گرچه به نظر می‌رسد که این پاسخ نهایی علامه نباشد. تلقی ایشان و شاگردان برجسته ایشان این است که فهم بسیاری از آیات و روایات بدون مدد گرفتن از فلسفه امکان ندارد.

۴. طبیعی است که مخالفان اصل فلسفه، خود این رشته معرفتی را بیماری و مضر می‌دانند و اساساً شک و شبهه را محصول وجود و رواج آن می‌دانند.



را تصور کرد که فلسفه اسلامی را از غیراسلامی تفکیک می‌کنند. این اختلاف‌ها از آغاز ورود فلسفه به جهان اسلام وجود داشت و اکنون در ادامه همان سیریم<sup>۱</sup> در داوری بین این نظرات در کدام سوی باید ایستاد و رأی به چه نظری باید داد. ما در این نوشته نمی‌توانیم به صورت تفصیلی به گزارش این نظرات پردازیم. در این نوشته که در چند بند ارائه می‌شود، پس از تعریف فلسفه‌ای که مورد نظر ماست، به ارائه نظریات موافق و مخالف اصل فلسفه و رواج آن می‌پردازیم و به روش صرفاً نظری به داوری می‌پردازیم.<sup>۲</sup> اما مسئله آن‌قدر مهم است که باید از زوایای مختلف و با روش‌های متفاوت به آن پرداخته شود؛ زیرا برنامه‌ریزی در چنین مسائلی که با سرنوشت یک کشور مرتبط است، نیاز به بررسی وسیع و چندجانبه دارد.

## ۲. مفهوم فلسفه، رواج فلسفه

از کلمه فلسفه در عبارت «رواج فلسفه» دو تلقی می‌توان داشت: اول، مجموعه مطالبی که به‌عنوان یافته‌های فلسفی در کتب فلسفی عرضه شده‌اند یا بر زبان فیلسوفان جاری می‌شوند؛ دوم، فلسفه‌ورزی، یعنی توجه به روش اندیشیدن، با این توضیح که پاسخ به پرسش‌های انسان در حوزه‌های مختلف هستی‌شناسی، خداشناسی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... می‌تواند به روش‌های مختلفی همچون خطابی، جدلی، شعری و برهانی باشد.<sup>۳</sup> انسان‌ها در هر صورت پاسخی برای پرسش خود می‌یابند و بر آن اساس زندگی و عقاید خویش را پایه‌ریزی می‌کنند. گاهی با استناد به سخن بزرگی عقاید خود را شکل می‌دهند، گاهی براساس آنچه بین مردم مشهور و رایج است زندگی می‌کنند و گاهی براساس تکرار و تلقین‌هایی، باورها و اعمال خود را در زمینه‌های مختلف سروسامان می‌دهند. اگر کسی پاسخ

۱. در این نوشته به فلسفه در کشور ایران اسلامی نظر داریم، نه به فلسفه در جهان اسلام و نه به اختلاف‌نظرهایی که در فرهنگ غرب در مورد فلسفه وجود داشته و دارد. در تاریخ تفکر غربی هم گروه‌های مختلف وجود داشتند: بعضی به کلی با فلسفه در جنگ بودند، بعضی با یافته‌های برخی از فلاسفه، از جمله ابن‌رشدی‌های لاتینی، می‌جنگیدند و آن‌ها را تکفیر و اعدام می‌کردند، و بعضی نیز مانند ایمان‌گرایان با ورود فلسفه به مسیر اثبات دین و آموزه‌های دینی مخالف بودند (به‌عنوان نمونه رک. راب فیشر، ۱۳۸۵).

۲. روش غیرنظری (تجربی) نیز می‌تواند به کار گرفته شود؛ مثلاً اگر کسی بگوید رواج فلسفه می‌تواند موجب تضعیف دین‌داری شود یا می‌تواند موجب اختلاف و تشتت گردد و نظم را بر هم زند، می‌توان به نمونه‌های تاریخی پرداخت و نتایج را بررسی کرد. چنانکه می‌توان به روش کلامی و درون‌دینی به آن پاسخ داد.

۳. به کار بردن عنوان «روش برهانی» در اینجا با کمی تسامح است، از آن جهت که در بعضی از شاخه‌های فلسفه به نظر بعضی از صاحب‌نظران، برهان جایی ندارد؛ برای نمونه از نظر کسانی مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری در شاخه‌های حکمت عملی جای برهان نیست (طباطبایی، بی‌تا: ۱، ۲، ۳/۲۶۹)؛ یعنی از بدیهیات استفاده نمی‌شود و از بعضی از سخنان ابن‌سینا برمی‌آید که برهان جاری است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۶۶). استاد جوادی آملی هم در بعضی از آثار خود بر این قول‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ب: ۳۲) و در بعضی از آثار خویش فلسفه سیاسی را اعتباری می‌دانند (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۷ ج: ۷۷). بر این اساس تعبیر به روش برهانی برای همه شاخه‌های فلسفه تعبیر دقیقی نیست، اما عنوان جایگزینی هم به نظر نمی‌رسد که بتواند این اختلاف‌نظرها را پوشش دهد.

نیازهای معرفتی خود را براساس پایه‌ای‌ترین گزاره‌ها بیابد و متوجه مبانی و مفروضات استدلال و روش استدلال خود باشد، فلسفه‌ورزی می‌کند و اگر به غیر از این روش طی مسیر کند، از دایره فلسفه خارج است؛ هرچند ممکن است عقاید و زندگی خود را براساس آرای یک فیلسوف یا یک مکتب فلسفی بنا نهاده باشد؛ زیرا ممکن است براساس تقلید این کار را انجام دهد نه با اتکا به گزاره‌های پایه و بدیهی یا گزاره‌هایی که منتهی به گزاره‌های پایه یا بدیهی می‌شوند.

به صورت معمول، رواج فلسفه به معنای رواج تفکر فلسفی، مستلزم رواج محصولات فلسفی هم خواهد بود، اما رواج فلسفه به معنای رواج محصولات اندیشه فیلسوفان لزوماً به معنای رواج اندیشیدن فلسفی نخواهد بود.

فلسفه به دو شاخه نظری و عملی تقسیم می‌شود، اما بررسی حکم رواج فلسفه، خواه نظری یا عملی یا اصل فلسفه‌ورزی، به شاخه حکمت عملی مربوط می‌شود که عقل عملی متکفل پاسخ‌گویی به آن است؛<sup>۱</sup> زیرا موضوع حکمت عملی افعال ارادی انسان است (ارسطو، ۱۳۷۸: فصل ۳- فصل ۹؛ فارابی، ۱۳۷۱: ۷۳) و رواج فلسفه یک فعل ارادی است و عقل انسانی به دلیل مفسده یا مصلحتی که در یک فعل نهفته است، حکم به جواز یا عدم جواز صادر می‌کند و از آن نظر که یک فعل ارادی است، می‌توان از جهت فقهی هم به بررسی آن پرداخت. از این جهت است که ابن‌رشد فقیه و فیلسوف اندلسی در ابتدای کتاب معروف خود، فصل‌المقال، به شیوه فقهی به پاسخ آن می‌پردازد (ابن‌رشد، ۱۹۹۷: ۸۵).

در این نوشته می‌کوشیم با مدد گرفتن از سخن بزرگان و تحلیل آن‌ها به سنجش فواید و مضرات رواج فلسفه، به هر دو معنای آن، بپردازیم.

### ۳. رواج فلسفه به معنای فلسفیدن

در تاریخ تفکر، ما با دو نگرش در ترویج اندیشیدن فلسفی یا به عبارت دیگر با اندیشیدن مستقل مبتنی بر پایه‌ای‌ترین گزاره‌ها مواجهیم: اول شیوه سقراطی است که فلسفه‌ورزی را به کوچه و بازار می‌آورد و جوانان را با پرسش‌های خود به فکر وامی‌دارد و تولید و زایش تفکر بنیادین را به آنان آموزش می‌دهد. «مدرسه سقراط میدان آگورا بود که در آن، میان بازاریان، عامه مردم، اعیان و اشراف در گشت‌وگذار بود؛ با یکی گپ می‌زند، از دیگری پرس‌وجو می‌کند و مدام هزار و یک مسئله روزمره زندگی را موضوع تفکر و تأمل قرار می‌دهد» (ژان برن، ۱۳۶۶: ۳۹). شیوه دوم آن بود که در کنج حجره‌ها و در بین

۱. بنا بر آن نظر که عقل عملی را مدرک بدانیم (رک. فارابی، ۱۹۶۱: ۱۲۴)، اما اگر عقل عملی را مدرک ندانیم و درک را منحصر در عقل نظری بدانیم (رک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۵)، حکمت عملی هم محصول عقل نظری خواهد بود.

خواص به فلسفه‌ورزی می‌پرداختند و بر بازاری شدن آن شاهد پرده‌نشین غیرت می‌ورزیدند. برخی از فیلسوفان مسلمان گذشته رواج مطالب فلسفی را برای عموم مردم جایز نمی‌دانستند و به نظر می‌رسد که لازمه توصیه آنان این است که استدلال برهانی نباید رایج شود؛ زیرا امکان ندارد فیلسوفی بگوید برهان را به مردم بیاموزید، اما نتیجه برهان‌ورزی را از آنان دریغ کنید؛ زیرا روش برهانی نسبت به نتیجه خود علیت تام دارد که همان محصولات فلسفی است. پس اگر بخواهیم فلسفه در اختیار کسی قرار نگیرد، روش برهانی را از او دریغ می‌کنیم. در نقطه مقابل، امکان دارد کسی بگوید روش برهانی را از مردم دریغ کنید و اجازه ندهید مردم عادی به آن مجهز شوند، اما محصولات فکری فلاسفه را در اختیار آنان بگذارید. به تعبیر دیگر، در اختیار گذاشتن محصول امری است و به پشت پرده تولید آن رفتن امری دیگر است و این دو کاملاً تفکیک‌پذیرند.

در دنیای امروز به پرده‌نشینی هیچ امری توصیه نمی‌شود و تأمل در همه مبانی سکه رایج آن است و این همان روش سقراط یا تفکر فلسفی است. البته این به آن معنا نیست که همه مردم به این نوع از تفکر علاقه‌مندند یا توانایی ورود به این عرصه را دارند.

### ۳-۱. مخاطرات

وارد دنیای تفکر استقلالی شدن هم لذت‌بخش است و هم رعب‌انگیز؛ لذت‌بخش از این جهت که هر نوع استقلالی شوق‌آور است و رعب‌انگیز از این جهت که شوق پریدن مستقل با انواع مخاطرات همراه است که اگر برای خود شخص هم هراسناک نباشد، می‌تواند برای دیگرانی که در کنار او ایستاده‌اند، نگران‌کننده باشد. این رعب می‌تواند چند دلیل داشته باشد:

- اگر کسی شرایط تفکر استقلالی را فراهم نکرده باشد، همچون پرنده‌ای است که بدون این‌که پرهایش روییده باشد، به شوق پرواز خود را در فضایی رها کند که در آن به جایی تکیه ندارد:

وای آن مرغی که ناروییده پر برپرد بر اوج و افتد در خطر

(مولوی، ۱۳۹۸: ۶/۴۱۱۰)

کسانی که می‌گویند هنگامی باید وارد فلسفه شوید که مبانی فکری و عقیدتی خود را محکم کرده باشید، به همین مطلب نظر دارند؛ یعنی وادی فلسفی را وادی پرخطری می‌دانند که لغزندگی در آن زیاد است و تیغی است که اگر به دست ناآزموده افتد، می‌تواند به هلاکت خود او و دیگران منجر شود.

- انتهای اندیشیدن و تفکر مستقل مشخص نیست و نمی‌دانیم که سر از کجا بیرون خواهد آورد و ما را به‌سوی کدام قبله رهنمون خواهد شد. آیا تثبیت وضعیت و باورهای موجود است یا تخریب و تضعیف آن. همین ابهام است که می‌تواند باعث نگرانی و رعب شود. هم افراد و هم جامعه بیشتر به

ثبات و حفظ آنچه دارد گرایش دارد و نه تغییر. این دیگر به ناآزموده‌ها اختصاص ندارد که در بند اول اشاره کردیم و هر کس که وارد فلسفه شود مسیر نهایی‌اش پیدا نیست.<sup>۱</sup>

تفاوت این دلیل با دلیل پیشین در این است که آنجا بیم خلط حق و ناحق می‌رفت و به دلیل سختی کار فلسفه‌ورزی، چه بسا افراد در دام انواع مغالطات عمر بگذرانند و بر این گمان باشند که تنها آنان‌اند که شاهد مقصود، یعنی حقیقت، را در آغوش کشیده‌اند، اما اینجا مقصود آن است که حتی هنگامی که به حق برسیم و آن حق مخالف وضع موجود باشد، به برهم ریختن وضعیت موجود منجر می‌شود و تشویش به وجود می‌آورد.

- تفکر ممکن است شخص را به جایی ببرد که نتواند با هم‌کیشان خود هم‌نشینی کند. مردم و جوامع معمولاً از کسانی که خلاف عادت سخن می‌گویند بیزارند. قصه حی بن یقظان از ابن طفیل<sup>۲</sup> قصه همه کسانی است که می‌خواهند مستقل بیندیشند و این قصه در مورد تمام انبیا و فلاسفه دیده می‌شود. قصه رنج‌ها، تبعیدها، زندان‌ها و قتل‌های این بزرگان قصه آشنایی است و می‌دانیم که عاقبت سقراط که به رواج تفکر فلسفی می‌اندیشید خوشایند نبود. عده‌ای او را محکوم به مرگ کردند و در ادعای نامه نوشتند: «سقراط مجرم است به این جنایت که خدایان مورد قبول کشور را قبول ندارد و خدایان نویی را به میدان آورده است. علاوه بر این، مرتکب جرم افساد جوانان شده است. مجازات مورد تقاضا: اعدام» (ژان برن، ۱۳۶۶: ۴۳).

- اگر هر کس به تفکر خویش پایبند باشد، ممکن است نظم اجتماعی که به صورت معمول براساس هم‌فکری و هم‌سخنی شکل می‌گیرد، آسیب ببیند. همین نکته است که باعث شده بعضی از متفکران دنیای غرب هم، از رواج تفکر استقلالی و نقادانه در بیم باشند و بگویند این باعث از بین رفتن نظم اجتماعی می‌شود (Noddings, 2006: 3). پیش‌تر گفتیم که تفکر ممکن است راه به جایی ببرد که در باورهای موجود تردید ایجاد کند و موجب تشویش شود، اما اینجا سخن این است که رواج تفکر

۱. اینکه بعضی از غربیان نوشته‌اند که فلسفه اسلامی به دلیل اینکه مقید به دین است، نمی‌تواند نتایج غیرمترقبه‌ای داشته باشد، ناشی از ناآشنایی آنان با فلسفه اسلامی است. این سخن غربیان درست است که فلاسفه اسلامی به دین هم باور داشتند و از دین اثر پذیرفتند (Rosenthal, 1962: 4) و در مسیر فلسفی خود به عدم تعارض با دین هم می‌اندیشیدند، اما فلاسفه خلاف ظاهر دینی سخن بسیار گفتند و کوشیدند با توسل به تأویل به دیگران بگویند که خلاف دین سخن نگفته‌اند. تأویل در تاریخ تفکر اسلامی نقش بسیار مهمی بازی کرده و باعث شده اندیشه‌های مختلف حضور داشته باشند و خود را توجیه کنند. با این حال فلاسفه پیوسته در معرض تکفیر و تبعید و قتل بوده‌اند.

۲. این قصه که مهم‌ترین قصه قرون وسطای غرب است، نوشته ابن طفیل، فیلسوف مسلمان اندلسی، است. خلاصه آن این است که مردم حی بن یقظان را که به دریافت حقایق رسیده است نمی‌پذیرند و او در انتها مجبور می‌شود به جزیره تنهایی خود برود و به روش خود زندگی و دین‌داری کند.



### منافع و مضرات رواج فلسفه

مساوی است با رسیدن به نتایج متنوع در بین مردم و خود این تنوع می‌تواند به انسجام آسیب بزند. این سخن دقیقاً به این معناست که اگر انسان‌ها بایستند و به صورت مستقل بیندیشند، اختلاف در دیدگاه‌ها رخ خواهد داد و به صورت معمول جمع کردن افراد با طرز تفکر متفاوت، بلکه متضاد و مخالف، کاری بس صعب است. یا شاید بتوان گفت اگر مردم در مورد بسیاری از کارهایی که در جامعه انجام می‌دهند تأمل کنند، بر بیهودگی آن‌ها واقف می‌شوند و در نتیجه به تغییر این امور می‌اندیشند و این برای نظم اجتماعی به صورت معمول مضر است.

- به صورت خاص بعضی بر این باورند که رواج اندیشه فلسفی می‌تواند به روحیه تعبد که لازمه دین‌داری است آسیب برساند و بعضی از معاصران هم علت رایج نشدن فلسفه در بعضی از شاخه‌های فلسفی را همین می‌دانند که فلاسفه اسلامی از این نگران بودند که به دین‌داری مردم آسیب برسد (داوری، ۱۳۷۵: ۳۴).

### ۲-۳. منافع

- ما انسانیم و به طبع باید آنچه می‌پذیریم و رد می‌کنیم براساس استدلال باشد و بالاترین استدلال، استدلالی است که تا بررسی پایه‌ای‌ترین گزاره‌ها پیش رود که آن را تفکر فلسفی می‌نامیم.

- در جامعه‌ای که مردم براساس عقل سیر می‌کنند و به صرف تلقین‌ها، شایعه‌ها و احساسات تصمیم نمی‌گیرند، برای شیدانی که نادانی مردم محمل اصلی فعالیت‌های آنان است، زمینه هموار نخواهد شد.

- در زمان‌هایی که بازار سفسطه گرم است، مهم‌ترین کار بازاری کردن اندیشه فلسفی است. احتمالاً به همین دلیل بود که سقراط فلسفه را به میان مردم آورد؛ زیرا «عده‌ای از سوفیست‌ها که در نیمه دوم قرن پنجم قبل از میلاد نهضت شکاکیت را به وجود آورده بودند، توانستند که از مردم عادی دل‌ربایی کنند و حق و ناحق را امری نسبی تلقی کنند» (راسل، ۱۳۷۳: ۱۲۷). خاستگاه تدوین منطق مقابله با سوفیست‌هایی مانند پروتاگوراس (۴۹۰-۴۲۰ ق.م) است و فیلسوفان بزرگی همچون سقراط (۳۹۹-۴۶۹ ق.م)، افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) و ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) به مبارزه با آنان پرداختند. سفسطه بازاری شده بود، پس باید فلسفه هم به بازار می‌آمد.

- در جامعه‌ای که تفکر روشمند در جریان است و مردم می‌کوشند براساس استدلال انتخاب و رد کنند، هزینه‌های زندگی اجتماعی بسی کمتر از جامعه‌ای است که در آن، امور براساس عواطف و احساسات و تعصبات بی‌پایه در گردش است. این فایده در انتخاب سیاست‌ها و برنامه‌ها هم صادق است. چنان‌که زندگی مبتنی بر استدلال هم چنین مزیتی دارد و در آن شکست‌ها کمترند.

#### ۴. رواج فلسفه به معنای رواج محصولات فلسفی

گفتیم که ممکن است کسی رواج اندیشیدن فلسفی را ممنوع کند، اما در رواج محصولات فلسفی که حاصل اندیشه متفکران است، معضل و مشکلی نبیند و مثلاً بگوید خوب است که مُثُل افلاطونی، حرکت جوهری ملاصدرا، اصالت و تشکیک و وحدت وجود نظام صدرایی ... با زبان ساده در اختیار مردم قرار گیرد، بدون اینکه لازم باشد به پشت پرده این مباحث، که جدال‌های سنگین علمی است، بروند. این گروه ممکن است نه تنها این مباحث در حوزه فلسفه اولی را جایز بدانند، بلکه ترویج مباحث حساس‌تری مانند فلسفه اخلاق و سیاست و دین را هم تجویز کنند.

در این مورد هم بین صاحب‌نظران اختلاف دیده می‌شود. بعضی معتقدند در فیلم‌ها، کلاس‌ها و کتاب‌ها باید به رواج نظرات فیلسوفان پرداخت و عملاً هم فعالیت‌های وسیعی در این مورد در دوره جدید در جریان است. گروه دیگری هم هستند که در نقطه مقابل قرار می‌گیرند و از رواج محصولات فلسفی بیم دارند. به نظر می‌رسد غالب فلاسفه اسلامی در جبهه دوم قرار می‌گیرند. بوعلی‌سینا در انتهای اشارات وصیت می‌کند که این مطالبی را که من در این کتاب به ودیعت نهاده‌ام در اختیار هر کسی قرار ندهید:

ای برادر من در این اشارات حقیقت ناب را برای تو آماده ساختم و لقمه‌های لذیذ حکمت را با سخن دلپذیر غذای جانت کردم. پس آن را از جاهلان و آدم‌های پست و کم‌هوش و کم‌استعداد و کم‌جرئت که میل او با افکار عامه باشد یا از فیلسوفان بی‌دین که مگس‌ناتوان این میدان‌اند پاس دار. اگر کسی را یافتی که پاک‌طینت و آدم درستی باشد و زود به طرف وسواس نشتابد و با چشم رضا و خشنودی و صدق به حق نگرَد، هرچه خواست به تدریج و جزء جزء و تکه تکه در اختیار او بگذارد تا آنچه قبلاً گرفته باعث کنجکاووی وی در آنچه خواهد گرفت بشود. و او را در عهد و پیمان خدا و ایمان قرار ده تا نتواند عهد خود را بشکند تا مسیر تو را بیماید و به تو تاسی کند. اگر این علم را شایع یا ضایع کنی، خدا میان من و تو حاکم خواهد بود و واگذاری کار به خدا کافی است (ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۱۶۱).

البته ابن‌سینا در این عبارت هر دو جنبه را در نظر دارد. هم اینکه مطالب فلسفی اشارات که به نظر بوعلی حقایق برگزیده است، نباید در اختیار جاهلین و غیرزیرکان و ملحدان از فلاسفه قرار گیرد و هم اینکه باید در اختیار کسانی قرار گیرد که پاک‌طینت و سلیم‌النفس‌اند و به وسواس فکری مبتلا نیستند و به حقیقت رضایت می‌دهند.

ابن‌رشد در موارد مختلفی در آثار خویش به فلاسفه توصیه می‌کند که سخنان برهانی را در اختیار

۱. ترجمه متن از کتاب ترجمه و شرح اشارات دکتر حسن ملکشاهی است.





همگان نگذارید و عامل این کار را مستحق عقوبت کفر می‌دانست (ابن رشد، ۱۹۹۷: ۱۱۹؛ ۱۹۹۸ الف: ۱۵۱؛ ۱۹۹۸ ب: ۵۵۵). فخر رازی هم در انتهای شرح اشارات می‌گوید که مطالب این کتاب را از نااهلان دریغ دارید که باعث ضعف دینی آنان می‌شود (رازی، ۱۴۰۴ ق: ۱۴۴/۲).

در عبارات این بزرگان دو دلیل دیده می‌شود: یکی خوف از بی‌دین شدن مردم؛ زیرا مردم این مطالب را نمی‌فهمند و به آن ایمان نمی‌آورند و از سوی دیگر باعث ضعف اعتقاد آنان به ظواهر دینی می‌شود؛ چون این سخنان را از نام‌آوران می‌شنوند و آن را مخالف ظواهر دینی می‌بینند. دوم اینکه هراس آن است که چون این مطالب معمولاً خلاف ظواهر دینی‌اند، ممکن است جان این فلاسفه در به خطر بیفتند. بررسی این دو دلیل به بخش بعد موکول می‌شود.

## ۵. داوری

قبل از ورود در داوری ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد اول اینکه برای داوری بین نظرات مختلف باید از روش عقلی و تاریخی مدد گرفت. چنان‌که در ابتدا آوردیم این موضوع، یعنی رواج فلسفه، در محدوده عقل عملی و حکمت عملی است و این عقل به صورت معمول بعضی از احکام را جاودانه و فرازمانی می‌داند و در بعضی از موارد با توجه به شرایط زمانی و مکانی به صدور حکم می‌پردازد. هرچند کسانی هم هستند که موضوع حکمت عملی را تنها امور جاودانه می‌دانند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۶۲). و بعضی از صاحب‌نظران قضایای حکمت عملی را مربوط به محیط‌های خاص و لذا تغییرپذیر می‌بینند.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که قبل از ورود به داوری لازم است ذکر شود این است که هرچند این سخن کاملاً درست است که اگر باید فلسفه‌ورزی کنیم، باید فلسفه بورزیم و اگر نباید فلسفه‌ورزی کنیم، باز هم باید فلسفه‌ورزی کنیم. این مطلب از این جهت درست است که در هر صورت ما با واسطه یا بی‌واسطه نیاز داریم که به صورت استدلالی این موضوع را، که در حوزه حکمت عملی قرار دارد، بررسی کنیم، اما این استدلال در این نوشته به کار ما نمی‌آید؛ زیرا سخن این است که آیا ما به رواج فلسفه در جامعه به صورت عام یا جامعه دانشگاهی و حوزوی به صورت یک برنامه گسترده مجازیم یا نه؟ اما این استدلال در این بخش به کار می‌آید که برای صدور حکم رواج فلسفه عده‌ای باید بشینند و به صورت

۱. در اوایل مقاله در حاشیه، از قول علامه طباطبایی و مطهری آوردیم که «آرا و عقاید عملی، قراردادی و اعتباری می‌باشند ... و از نظر دیگر از مشهورات و مقبولات‌اند، نه از یقینات و چون اعتباری و قراردادی می‌باشند، به هیچ وجه ضروری و دائمی و کلی نمی‌باشند، یعنی قابل تغییرند و هم ممکن است عقول در محیط‌ها و زبان‌های مختلف درباره آن‌ها به اختلاف حکم کنند» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳۱).

فلسفی و پایه‌ای بیندیشند و براساس آن برنامه‌ریزی صورت گیرد، نه براساس مصلحت‌های زودگذر بی‌مبنا یا سلايق و ذوق‌های فردی و گروهی. کسانی که می‌نشینند و می‌خواهند درمورد فلسفه و رواج آن بیندیشند، حتماً باید در بعضی از حوزه‌های فرهنگی متخصص باشند. این موضوع در حوزه حکمت عملی است، اما ماهیت میان‌رشته‌ای دارد؛ سیاست‌مداران، روان‌شناسان اجتماعی، متخصصان تاریخ اندیشه، متخصصان آموزش عالی (یعنی کسانی که به ظرفیت و محدودیت‌های آموزش عالی اشراف دارند)، و تخصص‌های دیگر در این زمینه باید وارد شوند و حاصل آن به‌عنوان برنامه ارائه شود تا از مواجهه سلیقه‌ای با این مسئله پرهیز شود و این حکم درمورد هر رشته‌ای حاکم است.

درمورد نظرات مربوط به رواج فلسفه به معنای تفکر استقلالی می‌توان به چند مطلب اشاره کرد:

- هرچند راه‌های شناخت حقیقت منحصر در عقل، به معنای فلسفی، نیست، اما در زندگی اجتماعی استناد به راه‌های دیگر شناخت بدون استمداد از عقل ممکن نیست و همه راه‌های دیگر در حجت خود باید مستند به استدلال عقلی باشند.<sup>۱</sup> به این اعتبار است که نیاز به استدلال برهانی - عقلی در همه جا لازم به نظر می‌رسد.

- ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که ارتباطات فرهنگی بین ملل مختلف بسیار گسترده شده است و در چنین فضایی زبان مشترک استدلال عقلی می‌تواند باشد. در چنین فضایی، صرف استناد به سخن یک بزرگ‌کاری لازم را ندارد؛ چنان‌که تکیه بر مسائل عاطفی و احساسی نمی‌تواند رهگشا باشد.

- هرچند هر کسی ظرفیت چنین روش فکری را ندارد و از مردم معمولی روش استدلال عقلی - فلسفی خواستن خارج از توان آنان است و شاید به همین دلیل است که قرآن برای سخن گفتن با مردم سه روش حکمت، وعظ و جدل را مطرح کرده است، اما می‌توان انسان‌ها را با آموزش تدریجی در بهره‌بردن از این روش مدد رساند. با این حال، باید گفت که در مجموع، بعضی از انسان‌ها از این توان بی‌بهره‌اند و استعداد آن را نخواهند یافت و البته از این سخن نمی‌توان معنی برای رواج فلسفه استنتاج کرد. هر رشته‌ای باید افرادی با شرایط خاص را جذب کند که توان درک مطالب آن را داشته باشند.

پس رواج اندیشه فلسفی به‌صورت عام شدنی نیست، ولی تا آنجا که امکان دارد می‌توان بر دایره توانمندان چنین استدلالی افزود و این باید از همان دوران کودکی و از محیط خانواده و مدرسه و دانشگاه آغاز شود. بحث از چگونگی رواج اندیشیدن فلسفی خارج از مقصود این نوشته است.

- خواندیم که یکی از دلایل مخالفان رواج فلسفه‌روزی، نگرانی از به هم ریختن نظم جامعه بود. این سخن موجه نیست؛ زیرا اگر نظامی براساس منطق درست بنا نهاده نشده باشد، دیر یا زود از هم

۱. بسط بیشتر این ادعا در نوشته دیگری آمده است (رک. شکرالهی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۴).

می‌باشد و نظمی که بر بنیاد منطقی و استدلالی بنا نهاده شود، نمی‌تواند در مقابل استدلال به هم بریزد و اگر تغییری هم در آن نظم لازم باشد، با حضور افراد هوشمند برهان‌ورز هزینه کمتری خواهد داشت. قصه فلسفه قصه زلف پریشان شاهد مجلس‌آرای دیوان کمال خجندی است که هرچند در ظاهر به تشت می‌انجامد، در بطن آن جمعیت و وحدت و آرامش نهفته است:

زلف آشفته او موجب جمعیت ماست      چون چنین است پس آشفته‌ترش باید کرد

(کمال خجندی، ۱۳۷۲: ۱۹۵)

- درباره این نکته که در صورت رواج برهان فلسفی بیم بی‌دینی مردم می‌رود، باید گفت اگر دینی براساس عقل بنا نهاده نشود (لااقل در اصول کلی آن دین) التزام به آن درست به نظر نمی‌رسد و ادیان دیگری هم که با عقل سرستیز ندارند، از این نسیم تلقی طوفان نخواهند داشت، بلکه آن را رونق‌گلزار تدین می‌بینند.

- نکته دیگر اینکه یا به حکم اولی یا به حکم ثانوی امروزه ورود فلسفه در دنیای جوانان امری لازم به نظر می‌رسد. اگر کسی اندیشیدن مستقل را حق یا وظیفه انسانی بداند، تکلیف فلسفه‌ورزی برای جوانان مشخص است، اما اگر کسی به صورت معمول ورود مردم و ازجمله جوانان را به وادی اندیشیدن دارای عوارض منفی بداند؛ چراکه به باور او به روحیه تعبد آسیب می‌زند و آفتی برای دین‌داری آنان می‌شود، باید به او گفت در دوره جدید با تبلیغات وسیع و گسترش وسایل ارتباط جمعی، مکاتب مختلف به صحنه آمده‌اند تا برای متاع خود مشتری بیابند و البته این حق هر صاحب اندیشه‌ای است که دنبال پیروانی برای تفکرات خود باشد؛ نکته اینجاست که برهان تنها ابزاری است که می‌تواند معیار انتخاب درست از نادرست باشد.

درمورد نظرات مربوط به رواج فلسفه به معنای محصولات فلسفی هم می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

- به نظر محققان، فلسفه به معنای آموختن عقاید دیگران نیست و فلسفه‌ای که بتوان فراگرفت وجود ندارد و تنها فلسفیدن را می‌توان آموخت، اما این برای کسانی است که می‌خواهند فلسفه‌ورزی کنند و اندیشیدن فلسفی را بیاموزند. مانند هر تخصص دیگری، گاهی برای کسانی که توان ورود به دنیای پیچیده فلسفه‌ورزی را ندارند، می‌توان حاصل تفکر بزرگان فلسفه را در اختیار آنان گذاشت و نمی‌توان گفت کسانی که توان تولید و نقد و بررسی فلسفی ندارند، لزوماً از فهم سخن دیگران هم عاجزند. پس می‌توان در مرحله‌ای از رواج محصولات فلسفی سخن گفت و البته مانند هر رشته دیگری در این مورد باید از بهترین‌های آن رشته تقلید کرد؛ به همان تفصیلی که در باب تقلید و اجتهاد در کتب فقهی آمده است.

- اگر کسی به این دلیل که فلسفه باعث بی‌دینی مردم می‌شود، رواج آن را مفید نداند، باید به چند

پرسش پاسخ گوید: کدام دین است که با محصولات عقلی در ستیز است؟ این اشکال به ادیانی وارد است که آموزه‌های عقل‌ستیز دارند و ایمان‌گرایی در اینجا کارساز است و نه دینی که تأمل و تعقل در هستی و دلیل و حجت طلب کردن را لازم می‌داند. اینکه بعضی از امور دینی عقل‌گیزند امری درست و قابل دفاع است، اما عقل‌گریزی با عقل‌ستیزی متفاوت است. در مکتب عقلی شیعه، دومی پذیرفته نیست، نه اولی. این مطلب درست است که هرچه تأملات عقلانی وسیع‌تر باشد برداشت‌های جدیدی از متون دینی می‌توان ارائه داد که پیش از این رایج نبوده است و این برداشت‌های جدید می‌تواند باعث نگرانی کسانی شود که با برداشت‌های پیشین انس گرفته‌اند. یک جامعه دین‌دار عقل‌گرا باید آماده این برداشت‌های عمیق‌تر باشد؛ زیرا متون دینی هفت یا هفتاد یا بیشتر بطن دارند و منتظر غواصان ژرف‌کاوی‌اند که به اعماق سیر کنند و جواهر به ارمغان آورند.

- اگر کسی رواج فلسفه را از این جهت نامناسب بداند که باعث رنج فیلسوفان می‌شود، دلیل او قابل دفاع نیست. این وضعیت برای پیامبران هم وجود داشت؛ آنان هم با ترویج پیام جدید به انواعی از رنج‌ها و ابتلائات دچار شده بودند و از سوی دیگر آوردن پیام جدید همیشه با تشکیک در آموزه‌های پیشین همراه است و این احتمال می‌رود که پیام‌های دیگر وانهاده شود و پیام جدید هم به جایی نرسد. اساساً در حوزه‌های نظری-انسانی، نه آنچه مربوط به فناوری است، نوآوری باعث تشش و مخالفت‌هایی می‌شود، آیا می‌توانیم حکم کنیم که هیچ تأمل نوآورانه‌ای جایز نیست؟

- این سخن درست است که رواج هر نوع تفکری برای انسانی که قدرت داوری نداشته باشد، خالی از آفات نیست. این مانند آن می‌ماند که ما هر نوع دارویی را در بازار عرضه کنیم، به این امید که خود مردمی که توان لازم برای تشخیص و داوری ندارند، از بین آن‌ها انتخاب کنند. شاید به همین دلیل است که از نظر فقهی رواج کتب ضاله جایز نیست (هرچند بهره بردن صاحب‌نظران از این کتب نه تنها مفید، بلکه لازم به نظر می‌رسد)، اما امروزه با رواج کتب ضاله از طریق ابزارهای پیشرفته دیگر ممنوعیت عملاً ناممکن است و با هزینه‌ای که در جنگ فرهنگی، کشورها برای مقابله با یکدیگر خرج می‌کنند و دسترسی به ماهواره‌ها و اینترنت و دیگر ابزار ارتباطی، دیگر نمی‌توان از محدودیت سخن گفت. امروز در ذهن و زبان بسیاری از افراد جوامع، سخنانی به صورت گزینشی از فلاسفه شرق و غرب دیده می‌شود که یا در کلاس‌های مختلف، نه لزوماً فلسفی، شنیده‌اند یا در رسانه‌ها به آن‌ها برخورده‌اند. پس دیگر نمی‌توان امیدی به پنهان ماندن اندیشه‌ها داشت، خصوصاً که وقتی اندیشه‌ها به صورت گسترده در اختیار قرار نگیرد، هر کس به همان بخش‌های دلخواهش ملتزم می‌شود و بقیه را وامی‌نهد.



## ۶. نتیجه

در این نوشته این نکته را تذکر دادیم که در مورد فلسفه همواره در شرق و غرب طرفداران و مخالفانی وجود داشته است و برنامه‌ریزان کشور در دوره‌های مختلف در اینکه به فیلسوفان و فلسفه‌خوانان اجازه فعالیت داده شود یا نه اختلاف نظر داشته‌اند و دارند. در باب رواج فلسفه به هر دو معنا (مستقل اندیشیدن و محصولات فکری فلاسفه) اختلاف نظر وجود دارد، اما امروز با رواج وسایل ارتباط جمعی دیگر نمی‌توان امید داشت که اندیشه‌ها را تنها عده کمی بشنوند. باید همه مردم تا حد توان به قدرت سنجش عقلی برهانی مجهز شوند تا بتوانند در مقابل ورود اندیشه‌های متنوع، به قدرت نسبی داوری دست یابند و این با آشنایی درست با سخنان اندیشه‌وران حاصل می‌شود. علاوه بر این، هرچه تفکر عقلانی رایج می‌شود، بازار سفسطه و خرافه و ساده‌اندیشی کساد می‌شود و هزینه‌های زندگی فردی و جمعی کاهش می‌یابد. تفکر فلسفی نه تنها منافاتی با دین‌داری و نظم اجتماعی ندارد، بلکه مؤید آن است و دینی باید از فلسفه‌ورزی به‌رآسد که اصول آن با عقل و برهان در تعارض باشد. دیگر اینکه تمام مردم توان اندیشه فلسفی ندارند، اما می‌توان با آموزش بر ظرفیت افراد افزود و کم‌کم همه را محرم دانست و در این خوان بیشتر شریک کرد.

در بین مطالبی که گفته شد به برخی از راهکارهای رواج فلسفه اشاره کردیم، اما آن موضوع مستقلی است که پس از قبول اصل نیاز به فلسفه و رواج فلسفه، باید به آن پرداخت. امروزه از شیوه‌هایی برای همگانی کردن تفکر انتقادی<sup>۱</sup> و تفکر فلسفی و رواج یافته‌های فلسفی در دانشگاه‌ها یا در مطبوعات و فیلم‌ها و ... سخن می‌گویند و حتی می‌کوشند به ترویج اندیشه فلسفی برای کودکان بپردازند؛ توضیح و نقد و بررسی این روش‌ها خود مجال دیگری می‌طلبد.

---

۱. در مقاله دیگری به بعضی از شرایط تفکر اصیل (یا انتقادی یا فلسفی) و شرایط تحقق آن پرداخته‌ام (شکراللهی، ۱۳۸۹).

## منابع

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۶)، رسائل حکیم سبزواری، تهران: اسوه.
۲. ابن‌رشد، ابوالولید محمد (۱۹۹۷م) فصل المقال مع مدخل و مقدمه تحلیلیه، تحقیق محمد عابد الجابری، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸م الف) الكشف عن مناهج الادله فی عقائد المله، مدخل و مقدمة تحلیلیه محمد عابد الجابری، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸م ب) تهافت التهافت، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه.
۵. ابن‌سینا (۴۰۴ق)، الشفاء، المنطق، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، الاشارات و التنبهات مع شرح نصیرالدین الطوسی، بیروت: مؤسسة النعمان.
۷. ابن‌طفیل، ابوبکر محمد (۱۳۵۱)، حی بن یقظان؛ زنده بیدار، ترجمه بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۸. ارسطو (۱۳۷۸)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ الف)، حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، قم: اسراء.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ ب)، «علوم انسانی و هماهنگی وحی و عقل»، حوزه و دانشگاه، کتاب اول.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ج)، «حکمت متعالیه سیاست متعالیه دارد»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لکزایی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق)، مهر تابان، مشهد: نور ملکوت قرآن، علامه طباطبایی.
۱۳. داوری، رضا (۱۳۷۹)، مقام فلسفه در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. رازی، فخرالدین محمد (۱۴۰۴ق) شرح علی الاشارات (شرحی الاشارات)، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.
۱۵. راسل، برتراند (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: کتاب پرواز.
۱۶. ژان برن (۱۳۶۶) سقراط، ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. شکراللهی، نادر (۱۳۸۹)، «شرایط معرفتی و اخلاقی تفکر انتقادی»، همایش حکمت متعالیه، جوان و فلسفه، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) «مقدمه»، درآمدی بر چیستی فلسفه اسلامی، گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۶۹)، درة التاج، تصحیح سید محمد مشکوة، تهران: حکمت.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ۲، ۳، مقدمه و پاورقی از مرتضی مطهری، بی‌جا: بی‌نا.

۲۱. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۱)، التنبیه علی سبیل السعادة، حقیقه و قدم له و علق علیه جعفر آل یاسین، تهران: حکمت.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۹۶۱)، فلسفه ارسطو، تحقیق محسن مهدی، بیروت: لجنة احیاء التراث الفللسفی العربی.
۲۳. فیشر، راب (۱۳۸۵)، «رویکردهای فلسفی به دین پژوهی»، ترجمه نادر شکراللهی، نقد و نظر، ش ۴۱-۴۲.
۲۴. کمال خجندی (۱۳۷۲)، دیوان، تصحیح احمد کرمی، تهران: ما.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، مجموعه آثار، ج ۷، تهران: صدرا.
۲۶. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۸)، مثنوی معنوی، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: هرمس.
27. Nodding's, Nel, (2006), *Critical Lessons, What Our Schools Should Teach*, Cambridge university press, New York, First published.
28. Rosenthal, Erwin. I. J, (1962) *Political Thought in medieval Islam, an introductory outline*, Cambridge at the university press.